

رفتارهای اجتماعی کودکان

ترجمهٔ این کتاب را به همسر عزیزم
تقدیم می‌کنم.

آیزنبرگ، نانسی
رفتارهای اجتماعی کودکان / نانسی آیزنبرگ؛ ترجمه بهار ملکی. - تهران: فقهونوس،
۱۳۷۸.

۱۸۳ ص. نمودار. - (کودک رو به رشد: ۵)
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی:
The caring child.

۱. مددکاری اجتماعی در کودکان. ۲. نوع دوستی در کودکان. الف. ملکی، بهار،
۱۳۵۰ - ، مترجم. ب. عنوان.
۱۵۵/۴۱۸۲۳۲ BF ۷۲۳/م۴۱۹

۱۳۷۸

کتابخانه ملی ایران
۱۷۸۴۳-۷۸م

رفتارهای اجتماعی کودکان

نانسی آیزنبرگ

ترجمه بهار ملکی

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Caring Child

Nancy Eisenberg

Harvard University Press

London, England

انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۶۴۰۸۶۴۰

* * *

نانسی آیزنبرگ

رفتارهای اجتماعی کودکان

بهار ملکی

چاپ دوم

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۸۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۲۲۴ - ۳۱۱ - ۹۶۴

ISBN: 964-311-224-1

Printed in Iran

فهرست

۱. مطالعه رفتارهای معین اجتماعی ۷
۲. نوزاد خوشرو و کودک مهربان ۱۵
۳. انگیزه انجام دادن اعمال معین اجتماعی ۲۹
۴. خصوصیات کودکان معین اجتماعی ۴۵
۵. ریشه‌های بیولوژیکی نوع دوستی ۷۳
۶. تأثیرات فرهنگی ۸۳
۷. جامعه‌پذیری در خانواده ۱۰۷
۸. اجتماع‌پذیری در محیط خارج از خانه: مدرسه، همسالان و رسانه‌های گروهی ۱۳۹
۹. اثر محیط ۱۶۳
۱۰. نتیجه‌گیری ۱۷۵

مطالعه رفتارهای معین اجتماعی

برای هر کس مواقعی هست که با دیگران شریک می‌شود یا به آن‌ها کمک و از آن‌ها دلجویی می‌کند. اما همه مردم به یک نسبت و به یک دلیل به دیگران کمک نمی‌کنند. مثال‌های زیر را که در مورد رفتار خوب تقسیم کردن است و سه دختر در سنین پیش دبستانی (به نام‌های اِریِن، هیتِر و لورِن) در مهد کودک داشته‌اند، مطالعه کنید.

اِریِن پشت میزی با سایر کودکان نشسته و مشغول خمیربازی بود. جاناناتان به کنار میزش آمد و به دنبال خمیر بازی و اسباب بازی گشت. وقتی متوجه شد که هیچ خمیری باقی نمانده است کم‌کم در چهره‌اش آثار ناراحتی ظاهر شد. اِریِن به جاناناتان نگاهی کرد، تکه‌ای از خمیر خود را کند، به او لبخند زد و در حالی که می‌گفت «بیا تو هم با این بازی کن» تکه خمیر را به او داد.

هیتِر پشت میزی نشسته و مشغول خمیربازی بود که مارک به کنار میز آمد و به دنبال تکه خمیری برای بازی گشت، اما چیزی پیدا نکرد. وقتی در مارک اولین نشانه‌های ناراحتی ظاهر شد، هیتِر به او نگاه کرد، اما عکس‌العملی نشان نداد. سپس مارک رو به هیتِر کرد و به او گفت: «کمی خمیر به من می‌دهی؟»

هیتِر بدون هیچ پاسخ لفظی یا ابراز احساسی تکه‌ای از خمیر بازی خود را جدا کرد و به مارک داد.

لورِن با خمیر بازی می‌کرد که اریک سر رسید و به دنبال تکه‌ای خمیر

گشت اما چیزی نیافت. چهره‌اش اندکی درهم رفت و از لورن درخواست تکه‌ای خمیر کرد. لورن به جای دادن خمیر، به سادگی گفت: «نه» و خمیرش را بیش‌تر به سمت خود کشید. سپس اریک گفت «اگر کمی خمیر به من بدهی، من هم تکه‌ای از شکلاتم را به تو خواهم داد.» در این هنگام لورن تکه‌ای از خمیرش را جدا کرد و به اریک داد در حالی که با دست دیگرش تکه‌ای از شکلات او را می‌گرفت.

در رویدادهای مذکور هر سه دختر بالاخره خمیر بازی خود را با همسالانشان تقسیم کردند. اما به نظر می‌رسد ماهیت یا چگونگی رفتار سهیم شدن آن‌ها با دیگران به طور بنیادین با هم فرق می‌کند. ارین بدون درخواست و با کمال میل خمیرش را به جانانان داد. شاید به این دلیل که حس کرد جانانان ناراحت است. هیتز تا زمانی که مارک مستقیماً از او درخواست تکه‌ای خمیر نکرده بود، خمیرش را با او قسمت نکرد. اما با درخواست مستقیم مارک مبنی بر دادن تکه‌ای از خمیر بازی‌اش به او به طور مسالمت‌آمیزی کنار آمد. و بالاخره، لورن از تقسیم خمیر خود با اریک سر باز زد تا این‌که اریک پیشنهاد مبادله چیز دیگری را در قبال تقسیم خمیرش به او داد.

گرچه علت صحیح و واقعی این رفتار در هر یک از دختران بر ما پوشیده است، اما به نظر می‌رسد که انگیزه آن‌ها در این کار کاملاً با هم متفاوت بوده است. ارین، صرف نظر از دلایل دیگر، شاید به دلیل احساس تأسف نسبت به جانانان، یا این طرز تفکر که قسمت کردن رفتار پسندیده‌ای است، یا حتی فقط به این دلیل که اجتماعی است و مصاحبت با جانانان را دوست دارد، به او کمک کرد. هیتز که پس از درخواست مستقیم مارک، خمیر بازی‌اش را با او قسمت کرد، شاید تمایلی به این کار نداشت اما احتمالاً فکر کرده است که پذیرفتن درخواست مارک به مراتب آسان‌تر است از کنار آمدن با عکس‌العمل او در مقابل رد این درخواست، همچنین احتمال دارد که هیتز به دلیل خجالت و کمرویی بیش از حدش نتوانسته خمیر را به او بدهد، تا این‌که خود مارک

از او درخواست کرده و بالاخره به نظر می‌رسد، برای لورن به هیچ وجه ناراحتی اریک اهمیتی ندارد. دیگر این‌که انگیزه تقسیم تنها به خاطر منافع شخصی‌اش در او به وجود آمد.

اگر واکنش‌های ارین، هیترو و لورن خاص همه دخترها باشد، پس چرا رفتار آن‌ها تا این حد با هم متفاوت است؟ و تفاوت آن‌ها با کودکانی که تحت هر شرایطی به ندرت در وسایل خود با دیگران شریک می‌شوند یا به آن‌ها کمک می‌کنند، چیست؟ آیا تفاوت رفتاری آن‌ها ناشی از متفاوت بودن میزان ارزش سهیم شدن از دید آن‌ها، صلاحیت اجتماعی و قدرت قاطعیت کلامشان (به طور مثال، توانایی‌شان در رد درخواست)، یا متفاوت بودن میزان درکشان از احساس پسری که خمیر بازی ندارد، یا ترکیبی از این عوامل یا عامل دیگری است؟ آیا این تفاوت‌های رفتاری در خانه آموخته می‌شوند یا در محیط‌های دیگری چون مدرسه؟ یا این‌که آیا انعکاس دهنده برخی ابعاد شخصیتی و موروثی‌اند؟ بالاخره این‌که، آیا می‌توان شیوه برخورد این سه دختر را با افراد نیازمند یا گرفتار تغییر داد؟

چنین سؤالاتی در زمینه رفتارهای معین^۱ اجتماعی و تکامل آن‌ها، موضوع اصلی این کتاب است. رفتارهای معین اجتماعی اغلب به عنوان رفتاری داوطلبانه در جهت منافع دیگری، مانند کمک، همکاری و دلجویی کردن، تعریف می‌شود. روان‌شناسان معتقدند انگیزه افراد در انجام دادن بسیاری از رفتارهای معین اجتماعی، عواملی چون توقع پاداش مشخص، پذیرش اجتماعی یا تمایل به کاهش حالات منفی درونی (به عنوان مثال احساس گناه یا ناراحتی ناشی از مشاهده شخص نیازمند) است. اما نوع دوستی نیز یکی از رفتارهای معین اجتماعی است که انگیزه آن همدردی با دیگران، یا میل پایبندی به اصول اخلاقی باطنی است. روان‌شناسان عموماً بر این باورند

۱. Prosocial: دسته‌ای از رفتارهای اجتماعی که ماهیت تعاون دارند، مثل دوستی، همدلی، فداکاری و غیره.

که رفتارهای نوعدوستانه بسیار اخلاقی‌تر از آن دسته از رفتارهای معین اجتماعی‌اند که انگیزه انجام دادنشان عواملی چون میل به تنبیه نشدن یا دریافت پاداش یا پذیرش اجتماعی است. بنابراین، نوعدوستی موضوع مورد علاقه آن دسته از روان‌شناسان رشد، مربیان و سایر افرادی است که با کودکان سروکار دارند.

پس، دلایل انجام دادن رفتارهای نوعدوستانه با دلایل انجام سایر رفتارهای معین اجتماعی متفاوت است. بنابراین برای شناخت نوعدوستی و سیر تکاملی آن آگاهی یافتن از انگیزه افراد برای کمک به دیگران مهم است. تنها با آگاهی یافتن از انگیزه افراد برای انجام دادن رفتارهای معین اجتماعی و چگونگی تکامل و فراخوانی این انگیزه‌ها در موقعیت‌های مختلف است که می‌توانیم به طور روشدار روند تکاملی مهربانی و عطف را بهبود بخشیم.

دیدگاه تاریخی

با در نظر داشتن اهمیت شناخت مهر بشر، دانش ما در مورد رفتارهای معین اجتماعی بسیار محدود است. البته، یکی از دلایل آن پیچیدگی رفتار بشر و انگیزه وی برای انجام دادن این رفتارهاست. رفتار بشر مرهون عوامل متعددی است و مطالعه چگونگی تأثیر متقابل تمامی این عوامل بر یکدیگر بسیار دشوار است.

دلیل دیگر این است که تنها در همین سال‌های اخیر اندیشمندان و مربیان اجتماعی مطالعات خود را در زمینه رفتارهای معین اجتماعی شروع کرده‌اند. گرچه فیلسوفانی چون دیوید هیوم^۱ قرن‌ها پیش علاقه‌مندی خود را به مطالعه در مورد دلسوزی و رفتارهای معین اجتماعی نشان دادند، اما قبل از سال ۱۹۷۰ بیش‌تر روان‌شناسان و مربیان در مورد خشونت و سایر رفتارهای منفی اجتماعی مطالعه می‌کردند.

1. David Hume

دانشمندان علوم اجتماعی، همانند بسیاری از افراد دیگر مایلند روی مسائل مهم و برجسته و آن دسته از مسائلی کار کنند که از دید آن‌ها یا اجتماع تهدید بالقوه به شمار می‌آید.

از آن‌جا که رفتارهای منفی چون خشونت، دزدی و تقلب، در جامعه به فراوانی مشاهده می‌شود، بنابراین تعجبی ندارد که محققان عمده کارشان را به شناخت و کاستن از این گونه رفتارهای منفی اختصاص دهند، رفتارهایی که عملکرد جامعه را تهدید می‌کنند.

پس از سال ۱۹۴۵ نیز دانشمندان شدیداً به شناخت چگونگی ارتکاب انسان‌ها به اعمال سبُعانه علاقه‌مند شدند و این قضیه، بحث روز در طی سال‌های جنگ جهانی دوم بود. محققان به طور عمده روی عوامل تقویت‌کننده تبعیض و پیروی کورکورانه از قدرت و همچنین مسخ شدگی انسان‌ها کار کردند، عواملی که آنان را قادر به کشتار دسته جمعی افراد غیرنظامی و کودکان می‌کرد.

در دهه ۱۹۶۰ جنبش حقوق مدنی و جنگ ویتنام سبب ایجاد ابهام برای بسیاری از امریکایی‌ها در مورد ارزش‌هایشان و اعتراض به آنچه جنگی غیرعادلانه تلقی می‌شد و نیز درخواست پایان دادن به سیاست‌های تبعیض‌آمیز نسبت به اقلیت‌ها و فقرا شد. و در همین زمان بود که مجدداً اشتیاق به نوع‌دوستی و اعمال بشر دوستانه در افراد زنده شد. همچنین وقوع حادثه‌ای بسیار غم‌انگیز روان‌شناسان را به تفکر و تفحص در مورد رفتارهای کمک‌رسانی واداشت.

در سال ۱۹۶۴ زن جوانی به نام کیتی جنویس^۱ به طرز بی‌رحمانه‌ای در نزدیکی آپارتمانش واقع در خیابان کوئینز نیویورک به قتل رسید. شاهدان ماجرا هیچ اقدامی برای کمک به او نکردند. هیچ کس حتی پلیس را خبر نکرد

تا این‌که جنویس کشته شد. این حادثه در مطبوعات جار و جنجالی به پا کرد و باعث تعجب عموم مردم شد.

مردم دریافتند که انسان‌ها در مواقع اضطراری می‌توانند کاملاً بی‌تفاوت باشند. این امر حتی روان‌شناسان را برانگیخت تا برای روشن شدن دلیل کمک کردن یا نکردن افراد به انسان‌های گرفتار قدم بردارند. از آن سال‌ها تا به حال هنوز غلیان احساس تمایل نسبت به رفتارهای معین اجتماعی فروکش نکرده است.

بازنگری

در این کتاب مسائلی در مورد پیدایش رفتارهای معین اجتماعی در بدو زندگی، عوامل تأثیرگذار در تکامل رفتارهای معین اجتماعی و تفاوت افراد در بروز این رفتارها مانند کمک، دلجویی کردن و سهیم شدن را از نظر می‌گذرانیم. چه وقت کودکان برای اولین بار رفتار معین اجتماعی به خصوص نوع دوستی را از خود نشان می‌دهند؟ چگونه رفتارهایی مثل کمک، سهیم شدن و دلجویی با افزایش سن تغییر می‌کند؟ دلیل این‌که رفتارهای معین اجتماعی برخی کودکان نسبت به برخی دیگر بیش‌تر است، چیست؟ آیا تفاوت در بروز این‌گونه رفتارها ریشه در ذات کودک دارد یا پرورش او یا هر دو مورد؟ آیا والدین و مربیان با تلاش آگاهانه خود در جهت القای انگیزه نوع دوستی و آموزش رفتارهای معین اجتماعی می‌توانند گرایش به این‌گونه رفتارها را در کودکان افزایش دهند؟ در فصل‌های بعدی به این سؤالات و پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده خواهد شد.

هرچند که پاسخ به این سؤالات چندان هم ساده نیست. رفتارهای معین اجتماعی همچون سایر رفتارهای اجتماعی، اغلب توسط عوامل متعددی مشخص می‌شوند. بنابراین، به رغم آگاهی ما از برخی عواملی که به نظر می‌رسد بر تکامل معین اجتماعی کودک تأثیر می‌گذارد، هیچ دست‌ورالعمل

ساده‌ای برای پرورش کودکی معین اجتماعی در دست نیست. در این زمینه هنوز بسیاری از مسائل حل نشده باقی مانده است و هرگونه اطلاعات تازه‌ای در این زمینه ولو اندک دریچه‌ای از سوالات جدید را به رویمان می‌گشاید.

کلام آخر این که هدف عمده از نگارش این کتاب، تکامل رفتارهای معین اجتماعی در کودکان است. بنابراین، من در این کتاب برخلاف بسیاری از نوشته‌ها که به رفتارهای معین اجتماعی بزرگسالان می‌پردازد، کم‌تر به این مقوله پرداختم. بیش‌تر این نوشته‌ها به بررسی عواملی می‌پردازند که در شرایط اضطراری بر عملکرد افراد مبنی بر این که کمک یا تقسیم کنند یا نکنند، تأثیر می‌گذارد و کم‌تر به عللی می‌پردازد که باعث می‌شود در برخی از بزرگسالان رفتارهای معین اجتماعی بیش‌تر از دیگران مشاهده شود. برعکس، هدف اصلی این کتاب آگاهی از منشأ رفتارهای معین اجتماعی و راه تکامل آنهاست. و این هدف، ناشی از این باور است که ما به عنوان پدر و مادر، آموزگار یا عضوی از اعضای جامعه می‌توانیم در کودکانمان حس مشارکت و دوست داشتن را به وجود آوریم.

نوزاد خوشرو و کودک مهربان

سالیان سال فلاسفه و روان‌شناسان - همانند بسیاری از عوام - تصور می‌کردند که نوزادان، کودکان نوپا و خردسال بسیار خودخواه و فاقد تشخیص اصول اخلاقی‌اند. این دیدگاه بر این نظریهٔ زیگموند فروید مبتنی است که انسان هنگام تولد فقط دارای اید^۱ (بخشی از ساختار شخصیتی که مربوط به انگیزه‌های فطری، غریزی و غیرعقلانی و نیز خودارضایی است) می‌باشد و تا سنین چهارالی شش سالگی سوپرایگو^۲ که وجدان نیز بخشی از آن است در وی تکامل نمی‌یابد. ژان پیاژه^۳، روان‌شناس معروف با حکمش مبنی بر این‌که کودکان قبل از سنین شش یا هفت سالگی نمی‌توانند خود را به جای دیگران تصور کنند، این نظریه را که برای کودکان تنها نیازهای خودشان مهم است، مجدداً احیا کرد. اگر کودکان قادر به درک تصورات دیگران نیستند، انگیزهٔ آن‌ها برای کمک به دیگران چیست؟

امروزه روشن شده است که نه تنها کودکان در اولین سال‌های زندگی درکی ابتدایی از تصورات دیگران دارند، بلکه می‌توانند رفتارهای سوق‌دهنده اجتماعی نیز داشته باشند. در واقع، حتی کودکان یک تا دو ساله هم گاهی به نوعی رفتارهای نوعدوستانه از خود بروز می‌دهند. هرچند که، به نظر می‌رسد ماهیت پاسخ‌های معین اجتماعی تا اندازه‌ای طی اولین سال‌های زندگی تغییر می‌کند.

1. id

2. Superego

3. Jean Piaget

سه سال اول

نخستین نشانه‌های تکامل معین اجتماعی در کودک ممکن است حتی در سال اول زندگی‌اش تظاهر یابد. یک نوزاد، در پاسخ به گریه نوزاد دیگر، شروع به گریه کردن می‌کند. برخی از محققان بر این باورند که چنین گریه‌ای می‌تواند سرآغاز پاسخ همدردی اولیه باشد. هرچند که در این مورد توضیحات دیگری نیز وجود دارد و بعید به نظر می‌رسد که این گریه انعکاسی (غیر ارادی)، پاسخ معین اجتماعی و سوق‌دهنده باشد. ممکن است نوزاد، گریه نوزاد دیگر را با گریه خود اشتباه بگیرد. در واقع کودک شش ماهه به ندرت به ناراحتی همسالان خود با ناراحتی پاسخ می‌دهد.

با این وجود، حتی کودک شش ماهه نیز گاهی اوقات به ناراحتی دیگران توجه می‌کند. به طور مثال در مطالعه‌ای ۴۹ درصد نوزادان در پاسخ به ناراحتی همسالان خود اعمالی از قبیل خم شدن به سمت او با حرکات دست و صورت، لمس کردن یا هرگونه تماس دیگر با او، انجام می‌دادند. هرچند که هنوز بر ما پوشیده است که این گونه پاسخگویی نوزادان به دلیل ناراحتی آنهاست یا تنها ناشی از حس کنجکاویشان.

پاسخ به ناراحتی دیگران

نوزادان بین ده تا چهارده ماهه هنگام مشاهده ناراحتی دیگران، اغلب مضطرب و آشفته می‌شوند. آنها ممکن است این ناراحتی را با سکوتی ممتد، هق‌هق کردن یا گریستن همانند دو کودک یازده و چهارده ماهه در مثال‌های زیر، نشان دهند:

ساری (یازده ماهه) با مشاهده درد و رنج جسمانی دیگری ناراحت شد، لب و دهان خود را جمع کرد و یکمرتبه زیرگریه زد. ساری به شدت گریست و سینه خیزکنان به سمت مادرش رفت تا او را بغل کند.

جنی (۱۴ ماهه) با مشاهده گریه کودکی شش ماهه، ابتدا به او نگاه کرد. سپس اشک در چشمانش حلقه زد و شروع به گریستن کرد.

در چنین مواردی، هنوز مشخص نیست که آیا نوزاد واقعاً به دلیل علاقه‌اش به دیگران چنین واکنشی از خود نشان می‌دهد یا این که فقط ناراحتی دیگران او را آشفته می‌کند. این امر که نوزادان مانند نوزاد یازده ماهه فوق‌الذکر، هنگام رویارویی با ناراحتی دیگران اغلب به فکر راحتی خوداند، تأییدی بر توضیح قبلی است. در واقع، مارتین هوفمن^۱ اظهار می‌دارد که کودکان در اولین سال‌های زندگی قادر به تمایز بین خود و دیگران نیستند. بنابراین هنگام مشاهده هر گونه ناراحتی نمی‌توانند بفهمند که این ناراحتی به چه کسی رو کرده است.

در حدود یک سالگی، واکنش کودک در مقابل ناراحتی دیگران، کم‌کم تغییر می‌کند. طی دومین سال زندگی، واکنش ابراز ناراحتی در پاسخ به ناراحتی دیگران آشکارا در کودک کاهش می‌یابد. علاوه بر این، در حدود یک سالگی کودک کم‌کم واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد که تداعی‌کننده این امر است که وی تفاوت بین ناراحتی خود و دیگران و جدا بودن این دو امر را از یکدیگر می‌فهمد. در این رابطه، هوفمن کودک زیر را مثال می‌زند:

واکنش عادی این کودک هم در قبال ناراحتی خود و هم در قبال ناراحتی دیگران که برای اولین بار در اواخر یک سالگی از خود نشان داد، مکیدن شست دست و کشیدن گوشش با دست دیگرش بود. در دوازده ماهگی اتفاق تازه‌ای رخ داد. کودک با مشاهده صورت غمگین پدر، چهره‌اش در هم رفت و در حالی که گوش پدرش را می‌کشید، شروع به مکیدن شست خود کرد.

چنان‌که گویی به تازگی قادر به درک تفاوت بین ناراحتی خود و ناراحتی دیگران شده است اما هنوز این تمایز به طور کامل برایش جا نیفتاده است. به همین ترتیب، کارولین زان و اکسلر^۲، ماریان راکه یرو^۳ و روبرت کینگ^۴

1. Martin Hoffman 2. Carolyn Zahn - Waxler

3. Marian Radke - Yarrow

4. Robert King

با تحقیق در مورد کودکی یازده ماهه مشاهده کردند که وی در رویارویی با ناراحتی دیگران، کمی شخص دردمند را نوازش کرد و کمی خود را. در دومین سال زندگی، گاهی کودک دست به تلاش‌های همسویی در جهت انجام کاری مفید برای اشخاص ناراحت می‌زند. در آغاز، این تلاش‌ها معمولاً شامل تماس فیزیکی مثل نوازش یا لمس کردن است. این مداخله و همدردی، در سنین ۱۸ تا ۲۴ ماهگی شامل اعمالی محاسبه شده و سودمندتر برای شخص گرفتار است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

بچهٔ همسایه گریه می‌کند. جنی (۱۸ ماهه) در حالی که ماتش برده، با شگفتی به او نگاه می‌کند. سپس به طرفش می‌رود و سعی می‌کند به او شیرینی بدهد. جنی نیز از او پیروی و شروع به گریه می‌کند. بعد موهایش را نوازش می‌کند. اما او دست جنی را پس می‌زند. آن‌گاه، جنی به طرف مادرش می‌رود، او را به سمت کودک می‌کشاند و سعی می‌کند دست مادرش را روی سر کودک بگذارد. کودک اندکی آرام می‌شود. اما جنی هنوز نگران به نظر می‌رسد. او همچنان به آوردن اسباب‌بازی برای کودک و نوازش کردن سر و سینه‌اش ادامه می‌دهد.

«س» (کودک ۲۱ ماهه) مشغول بازی پرش از روی مبل بر بالش روی زمین است. او می‌پرد و ناگهان با کفش خود به خواهرش که گریه می‌کند، ضربه می‌زند. «م» خواهر را آرام می‌کند. «س» با چهره‌ای نگران به سمت خواهر می‌رود و سرش را نوازش می‌کند.

لین، پانزده ماهه پسری تپل با شکمی گنده است. او اکنون با والدین خود بازی خاصی می‌کند که هر بار او را به خنده می‌اندازد. بدین گونه که به سمت پدر و مادرش می‌رود، به طرز عجیبی راه می‌رود، پیراهنش را بالا می‌زند و شکم گنده‌اش را نشان می‌دهد. یک روز برادر بزرگ‌تر لین از چارچوب در حیاط بالا می‌رفت که به زمین افتاد و به شدت گریه کرد. لین نگاه موقرانه‌ای به او انداخت. سپس به طرف او رفت، در حالی که پیراهنش را بالا زده، شکمش را نشان می‌داد و صداهایی از دهانش درمی‌آورد؛ برادرش را نگاه می‌کرد.

واکنش‌هایی بدین شکل، به طور مشخصی در حدود هیجده ماهگی در کودک افزایش می‌یابد. هافمن یک تا دو سالگی را، سن تجربه همدلی «خودخواهانه» کودک تلقی می‌کند. به نظر وی،

کودک کاملاً از وجود خود و دیگری به عنوان دو موجود با ماهیت‌های فیزیکی متمایز از هم، آگاه است. و بنابراین برای اولین بار قادر است که ناراحتی همدلانه را تجربه کند، در حالی که به این امر که قربانی فرد دیگری است و نه خود او، واقف است. هر چند که کودکان هرگز قادر نیستند به طور کامل بین حالات درونی خود و دیگران فرق بگذارند. همچنین همان طور که از تلاش آن‌ها در کمک به دیگران نمایان است (و به طور عمده شامل فراهم کردن چیزی است که بیش از همه برای خودشان مایه تسلی خاطر و آرامش است) معمولاً آن‌ها را به جای خود می‌گیرند. مثالی در این مورد، کودک سیزده ماهه‌ای است که به فرد بزرگسالی که غمگین به نظر می‌رسد با نگاهی آندوهگین پاسخ می‌دهد و سپس عروسک مورد علاقه‌اش را به او می‌دهد. یا کودک دیگری که می‌دود تا برای آرام کردن دوستش که گریه می‌کند، مادر خودش را بیاورد، حتی وقتی که مادر دوستش نیز به همان نزدیکی باشد.

بعدها، کودکان در دومین سال زندگیشان در مقایسه با کودکان کوچک‌تر، تمایل بیش‌تری از خود برای کمک یا تسلی خاطر دیگران نشان می‌دهند. و این تمایل نه فقط هنگام مشاهده افراد درگیر و ناراحت، که حتی در صورتی که خود آن‌ها سبب ناراحتی دیگران شده باشند نیز وجود دارد. هر چند که، رفتار کودکان دو ساله در مقایسه با رفتار کودکان کوچک‌تر نسبت به افراد صدمه دیده، خشن‌تر است.

البته، کودکان کوچک‌تر همیشه ناراحتی دیگران را با یک رفتار معین اجتماعی پاسخ نمی‌دهند. در واقع رفتار معین اجتماعی بین کودکان هیجده ماهه حتی در محیط خانه نسبتاً اندک است. کودکان بین هیجده تا ۳۶ ماهه

اغلب خیلی راحت، ناراحتی یا نیاز خواهر یا برادر خود را نادیده می‌گیرند یا تنها با نگاه کردن به آن‌ها، ناراحتی خود را نشان می‌دهند. به علاوه، خردسالان، اغلب با ناراحت کردن خواهر یا برادر خود، وضع را بدتر می‌کنند. همچنین، خردسالان بیش‌تر اوقات ناراحتی همسالان خود را نادیده می‌گیرند و کم‌تر پاسخ مثبت به آن‌ها می‌دهند. در تحقیقی، کودکان شانزده تا ۳۳ ماهه، تنها ۲۲ درصد به ناراحتی همسالان خود در بازی پاسخ دادند. هر چند که بیش‌تر این پاسخ‌ها، پاسخ‌های معین اجتماعی‌اند. کودکان دوست دارند به نفع همسالان خود پا در میانی یا مداخله کنند، آنان را تسلی دهند یا اطلاعات مربوطه را در اختیار آموزگار بگذارند. همان‌گونه که انتظار می‌رود، کودکان در مقابل ناراحتی دوستشان سه بار بیش‌تر از کسی که دوست آن‌ها نیست، واکنش نشان می‌دهند.

تسهیم و کمک

الزاماً تمامی کُنش‌های متقابل معین اجتماعی کودکان، در پاسخ به شخص گرفتار و ناراحت نیست. تسهیم کردن اشیاء در کنش‌های متقابل اجتماعی که با ناراحتی در ارتباط نیست، طی نخستین سال زندگی در کودک افزایش می‌یابد و بین سنین یک تا دو سالگی رفتاری عادی محسوب می‌شود. در واقع، تسهیم کردن اسباب‌بازی بین کودکان زیر یک سال قابل توجه است:

چند هفته پیش، اندکی از وقت خود را روی زمین به بازی با دختر یازده‌ماهه خانم منشیمان گذراندم. وقتی او یک اسباب‌بازی برداشت، دستم را دراز کردم. پس از اندکی مکث، اسباب‌بازی را به من داد. بعد اسباب‌بازی دلخواهش را برداشت. وقتی دستم را دراز کردم، آن را بیش‌تر به خود چسباند، سپس به من لبخندی زد و در حالی که با دست دیگرش اسباب‌بازی دیگری را برمی‌داشت، آن را به من داد.

هر چند که ممکن است انگیزه چنین تسهیمی در خردسالان اساساً توجه

به دیگران نباشد، به نظر می‌رسد که مبادله و مشارکت در اشیاء برای کودکان راه مؤثری برای حفظ ارتباط متقابل مثبت با دیگران باشد.

خردسالان اغلب در کارهای خانه نیز کمک می‌کنند (یا سعی می‌کنند کمک بکنند). آنان مشتاقانه در مرتب کردن تختخواب، چیدن کتاب‌ها، چیدن میز و جارو کردن کمک می‌کنند. به طور مثال، هریت رینگلد^۱ طی مطالعاتی بر روی کودکان هیجده، بیست و چهار و سی ماهه، دریافت که حتی کودکان هیجده ماهه نیز اغلب برخی کارهای روزمره خانه را که بزرگسالان انجام می‌دهند، بدون این‌که به آن‌ها گفته شود، انجام می‌دادند. این کودکان اغلب همان‌گونه که به مادر خود کمک می‌کردند، پدر و بزرگسالان ناشناس را نیز یاری می‌کردند. رفتار آن‌ها هدفمندانه بود و به تقلید از رفتار بزرگسالان محدود نمی‌شد. گرچه نمی‌توان تشخیص داد که هدف کودکان اساساً یاری رساندن به بزرگسالان است یا نه، اما بسیاری از افراد رفتار آن‌ها را جزو رفتارهای مثبت اجتماعی تلقی می‌کنند.

سال‌های پیش دبستانی

بیش‌تر والدین و بزرگسالان دیگر بر این باورند که کودکان همچنان که پا به سنین پیش دبستانی می‌گذارند، سودمندتر، مهربان و دلسوزتر و سخاوتمندتر می‌شوند. به نظر می‌رسد که حقایقی در پس این باورها نهفته است، گرچه برخی تغییرات ممکن است بیش‌تر در ذهن بزرگسالان باشد تا انعکاس در رفتار واقعی کودکان.

پاسخ به ناراحتی دیگران

به نظر می‌رسد که رفتارهای دلداری دهنده کودکان در سنین دو تا سه سالگی به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. و احتمالاً پاسخ‌های کودک سه ساله به

1. Harriet Rheingold

ناراحتی دیگران در مقایسه با پاسخ‌های کودک هیچ‌ده ماهه بسیار مناسب‌تر و بهتر است. این تغییر کیفی در پاسخگویی، احتمالاً نشانگر توانایی روبه رشد کودک در درک دیگران - فهم و درک تفکرات و احساسات آن‌ها - است. همان‌گونه که هافمن استدلال می‌کند:

کودکان با کسب توانایی نقش‌پذیری، در حدود دو تا سه سالگی، درمی‌یابند که احساسات دیگران گاهی ممکن است با احساسات آنان متفاوت و تصورات آن‌ها بر اساس احتیاجات خودشان و تفسیرشان از وقایع باشد. مهم‌تر این‌که، کودکان امروزی با علم به این‌که دنیای واقعی با تصورات آن‌ها از دنیا متفاوت است و نیز این‌که احساسات دیگران غیر از احساسات خود آن‌هاست، نسبت به سر نخ‌ها برای درک احساسات دیگران حساس‌ترند.

از آن‌جا که کودکان پیش‌دبستانی نسبت به کودکان کوچک‌تر، بیش‌تر قادر به درک تصورات دیگران هستند، برای مشخص کردن علت ناراحتی دیگران و کمک به آن‌ها به شیوه‌ای مناسب با نیازشان، انگیزه و توانایی بیش‌تری دارند. به طور مثال، کودک بزرگ‌تری که شاهد گریه کودک دیگری است، درخواهد یافت که کودک ناراحت برای آرام گرفتن، مادر یا عروسک خودش را به مادر یا عروسک کودک نظاره گر ترجیح می‌هد.

گرچه کودکان پیش‌دبستانی گاهی اوقات قادر به پاسخگویی به افراد گرفتار و ناراحتند و این کار را می‌کنند، اما هنوز آرام یا مضطرب کردن دیگران رفتاری است که به ندرت در آن‌ها مشهود است. گرچه گاهی کودکی در کلاس آمادگی به سمت هم‌کلاسی مضطرب و ناراحت خود می‌رود، اما باید گفت که رفتارهای آرام‌کننده در این سنین بسیار به ندرت مشاهده می‌شود. هر چند که احتمالاً کودکان بیش‌تر مایلند اعضای خانواده خود را آرام کنند تا همسالانشان را.

سهیم و کمک کردن

در کلاس آمادگی، رفتارهای سهیم و کمک کردن بسیار بیش تر از رفتارهای تسلی بخش مشاهده می شود. در این جا در مورد چنین رفتارهایی، مثال های خاص زیر آورده شده است:

لیندسی، سارا را نگاه می کرد که با بلوک مشغول ساختن ساختمانی بود. به محض این که بلوک های سارا تمام شد، لیندسی رفت تا برایش بلوک بیاورد.

روبرت و مارک با هم صحبت می کردند که روبرت پیش بند رنگرزی برداشت و شروع به پوشیدن آن کرد. مارک در بستن بندهای آن به او کمک کرد.

امی و دان مشغول رنگ کردن بودند. هر یک، برای خود دسته ای از مدادشمعی های کوچک داشتند. امی از دان یک مدادشمعی قرمز خواست و دان مدادشمعی قرمز خود را به او داد.

طی برآوردی، دامنه رفتارهای سهیم کننده کودک در سر کلاس حدوداً از یک تا چهار بار در ساعت متغیر است. این دامنه وسیع تا حدودی بازتاب متفاوت تعاریف متعدد محققان از سهیم کردن است.

گرچه مارتین هافمن معتقد است در صورتی که سرنخ های شاخص خواست های دیگران بسیار ظریف و دقیق باشد، احتمالاً کودکان پیش دبستانی بزرگ تر بیش تر از خردسالان قادرند تمایل دیگران نسبت به چیزی را تشخیص دهند، اما مشخص نیست که آیا این رفتارهای سهیم گرانه ذاتی طی سال های پیش دبستانی همراه با سن کودک افزایش می یابد یا نه.

گرچه کودکان پیش دبستانی در کارهایی چون بستن پیش بند یا رفتن و آوردن اسباب بازی بسیار به یکدیگر کمک می کنند، اما هنوز واضح نیست که چنین رفتارهایی طی سال های پیش دبستانی به طور قابل ملاحظه ای افزایش می یابند یا نه.

همان گونه که انتظار می رود، کودکان پیش دبستانی نسبت به برخی افراد در مقایسه با افراد دیگر رفتارهای معین اجتماعی بیش تری از خود بروز می دهند. در کلاس آمادگی، رفتار معین اجتماعی کودکان معمولاً معطوف چند کودکی است که بیش تر با آن ها بازی می کنند و کودکان به تسهیم و کمک به آن دسته از کودکانی تمایل دارند که وسایلشان را با آن ها قسمت و به آن ها کمک می کنند. بنابراین، خردسالان درست مانند بزرگ ترها کسی را که می خواهند به او کمک کنند خود انتخابش می کنند.

سال های دبستان

پاسخ گویی به ناراحتی دیگران

کودکان مدرسه ای به طور مشخص زمان بیش تری را نسبت به کودکان کوچک تر با همسالان خود می گذرانند و کم کم دوستی های صمیمی تر را تجربه می کنند. بنابراین، تعجبی ندارد که در دوران دبستان کودکان تلاششان را برای حمایت و تسلی یکدیگر افزایش می دهند.

به طور مثال طبق اظهارات کودکان مدرسه ای، میزان حمایت های احساسی دوستانشان از سال دوم تا چهارم دبستان افزایش می یابد.

همچنین ممکن است کودکان مدرسه ای در مقایسه با کودکان کوچک تر در موقعیت های مختلف به نیازهای دیگران حساس تر باشند. به طور مثال، به نظر می رسد که هنگام دیدن نوزادی که در آغوش مادرش گریه می کند، کودک بزرگ تر بهتر به نوزاد در حال گریه و مادرش کمک کند. این کمک می تواند جسمانی یا گفتاری باشد مانند ادای کلماتی چون «طفلك بیچاره» و رفتن و آوردن شیشه شیر و گذاشتن آن در دهان نوزاد. احتمالاً نوجوانان حتی بیش تر از کودکان دبستانی به حرکات نوزاد برای جلب توجه دیگران پاسخ می دهند و به سمت طفل می روند. کودکان کم سن و سال تر مایلند از فاصله ای دورتر به طفل پاسخ دهند (با لبخند، نگاه، نشان دادن چیزی به نوزاد، صحبت

کردن یا ادا درآوردن). بنابراین به نظر می‌رسد پاسخگویی نوجوانان به نوزادان مشروط‌تر و مناسب‌تر از پاسخگویی کودکان کم‌سال‌تر است. تعجبی ندارد بگوییم که توانایی استفاده از زبان برای تسلی و آرام کردن افراد از دوران کودکی تا نوجوانی به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. احتمالاً هنگام سعی در آرام کردن و تسلی افراد ناراحت، کودکان بزرگ‌تر بیش‌تر از خردسالان قادر به درک تصورات آنانند. بنابراین، به نظر می‌رسد با این‌که ممکن است کودکان کم‌سال‌تر بسیار بیش‌تر از نوجوانان به دیگران علاقه‌مند شوند و در کمک به آن‌ها از خود تمایل نشان دهند، اما نوجوانان در این کار تواناترند، یا حداقل احتمال این‌که در این موارد به شیوه‌ای مطلوب‌تر پاسخ دهند، بیش‌تر است.

همچنین احتمالاً کودکان در سنین قبل از نوجوانی و جوانی نسبت به کودکان کم‌سال‌تر با افراد بیش‌تری همدردی می‌کنند و آن‌ها را تسلی خاطر می‌دهند. هافمن می‌گوید که توانایی همدردی با افراد دردمند و ناراحتی که انتزاعی هستند - یعنی در موقعیت اضطراری قرار نگرفته‌اند - و نیز توانایی همدردی با افرادی که ناراحتی جدی دارند، در واپسین سال‌های کودکی یا اوایل دوران نوجوانی شکل می‌گیرد. تصور می‌شود که این توانایی ریشه در توانایی دیگری دارد که نوجوان به تازگی بدان دست یافته است و آن توانایی نگرش به دیگران به عنوان افرادی است که در ماورای این وضعیت اضطراری دارای ماهیت و تجارب زندگی فردی خوداند. اگر نظریه هافمن صحیح باشد، نوجوانان باید دلسوزتر از کودکان باشند، پس نسبت به افراد مستمند و نیز افرادی که ناراحتی جدی یا ناراحتی‌ای دارند که در نظر اول به چشم نمی‌آید، رفتار معین اجتماعی بیش‌تری دارند.

سهیم‌شدن و کمک کردن

همچنین سهیم شدن با افرادی غیر از دوستان و اعضای خانواده طی سال‌های مدرسه افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، احتمال تقسیم اشیاء یا پول با افراد

ناشناس در کودکان بزرگتر بیش از کوچکترهاست. به علاوه، احتمال کمک کردن و نیز یاری رساندن به شخص آسیب دیده در مواقع اضطراری در کودکان بزرگتر اندکی بیش از کودکان کوچکتر است. به طور مثال، در تحقیقی، یک یا دو کودک در اتاقی صدای کودک دیگری را شنیدند که در اتاق مجاور مشغول بازی با اسباب بازی چرخ ویژه دار بود که ناگهان انگشتش لای پره‌های چرخ رفت. گویی نفس کودک اتاق مجاور بند آمده بود. هر پانزده ثانیه یک بار، عبارتی مانند عبارات زیر را با ناراحتی فریاد می زد. «آه، انگشتم!» «حق کنان «آه، اوخ اوخ، خیلی درد می کنه»؛ «نمی تونم انگشتم را بیرون بکشم، یکی به من کمک کنه.» در میان این فریادهای اندوهبار صدای نفس های سنگین و کشمکش با دستگاه نیز شنیده می شد.

به نظر می رسد حس کمک کردن به افراد در مواقع اضطراری مانند چنین آسیب دیدگی ها یا افتادنشان تا حدودی همراه با سن کودک افزایش می یابد. هر چند طبق شواهدی که در دست است، کمک کردن در سال های میانی دبستان افزایش، در واپسین سال های دبستان یا اوایل دوره دبیرستان کاهش و سپس مجدداً در دبیرستان افزایش می یابد. براساس اطلاعاتی که در نتیجه گفتگو با کودکان به دست آمده است، خردسالان اغلب به این دلیل که خود را در کمک کردن به دیگران ناتوان می بینند، از آن خودداری می کنند. برعکس، کودکان در اوایل سنین نوجوانی و اواخر دوران کودکی به دلیل ترس از نارضایی اجتماعی از کمکشان (مثلاً امکان این که کمک آن ها مورد نیاز نباشد) یا ترس از خجل نمودن شخص دریافت کننده کمک که نیازش را پنهان ساخته است، و همچنین ترس از نداشتن کفایت لازم به عنوان فرد کمک دهنده، از کمک کردن خودداری می کنند.

چرا کودکان بزرگتر در بعضی مواقع بیش تر کمک می کنند؟ کودکان بزرگتر دارای مهارت ها و آگاهی های ویژه ای هستند که کوچک ترها ندارند. به طور مثال، کودکان بزرگتر در کارهایی که به تجربه نیاز دارد مانند زدن یک

گره دشوار، بیش از کودکان کم سالتر کمک خواهند کرد، اما شاید اگر به کودکان کم سالتر نیز نشان داده شود که چطور می‌توانند کمک مورد نظر را انجام دهند، بیش‌تر از بچه‌های بزرگ‌تر کمک کنند. بنابراین، کودکان بزرگ‌تر تنها به دلیل توانایی بیش‌ترشان در کمک کردن، احتمال این‌که در برخی مواقع کمک کنند، بیش‌تر است. همچنین احتمال آن می‌رود هنگامی که سطوح بالاتری از نقش‌پذیری (درک تصورات دیگران) برای پی بردن به احتیاجات دیگری مورد نیاز است، نوجوانان در کمک کردن از کودکان کم سالتر پیشی می‌گیرند. هر چند همان‌طور که قبلاً گفته شد، در برخی موارد کودکان بزرگ‌تر چون فکر می‌کنند کمکشان مؤثر یا مناسب نیست، از کمک کردن سر باز می‌زنند.

همچنین دلیل کمک کردن ممکن است در کودکان بزرگ‌تر با کم سال‌ترها بسیار متفاوت باشد. به‌طور مثال، در تحقیقی بر روی کمک نوجوانان مشخص شد که احتمال کمک کلاس هفتمی‌ها در صورت اهدای جوایز یا کسب وجهه اجتماعی بیش‌تر از مواقعی است که هیچ‌یک از این دو نباشند. در حالی که کلاس یازدهمی‌ها بیش‌تر هنگامی کمک می‌کنند که در نتیجه آن صاحب وجهه اجتماعی شوند. علاوه بر این طبق گزارش‌های محققان بین کسانی که در یاری رساندن پیشقدم شده‌اند، احتمال کمک با انگیزه‌های نועدوستانه در کلاس یازدهمی‌ها بیش از کلاس هفتمی یا نهمی‌ها بوده است. دستیابی به چنین نتایجی بدین مفهوم است که اگرچه نوجوانان کم‌سال‌تر گاهی به یک اندازه یا بیش‌تر از نوجوانان بزرگ‌تر کمک می‌کنند، اما احتمالاً انگیزه آن‌ها در کمک کردن بیش‌تر انگیزه‌های غیر نועدوستانه همچون کسب جوایز ملموس و عینی است.

قوه درک احتیاجات و واکنش‌های احساسی دیگران در نوزادان و کودکان نوپا به‌طور چشمگیری رو به رشد است. کودک در سنین دو و سه سالگی به دلیل این قوه درک تازه‌اش و کسب مهارت‌های دیگر (به‌طور مثال، توانایی

این طرف و آن طرف رفتن و آگاهی یافتن از این که مادرِ کودک دیگر کجاست) به طور فزاینده‌ای دست به رفتارهای معین اجتماعی می‌زند. پس از آن، رفتارهای معین اجتماعی در کودک از نظر کمی اندکی افت می‌کند. در سال‌های مدرسه افزایش محسوسی در رفتارهای بخشش‌گرانه مشاهده می‌شود؛ در برخی مواقع رفتارهای کمک‌دهنده نیز تا حدودی افزایش می‌یابد. همچنین به نظر می‌رسد کودکان در سنین مدرسه نسبت به نیازهای احساسی دیگران تا حدودی پذیراتر و حساس‌تر از کوچک‌ترها باشند. علاوه بر این، احتمالاً کیفیت انگیزهٔ کودکان در انجام دادن رفتارهای معین اجتماعی به طور قابل ملاحظه‌ای همراه با افزایش سن در آن‌ها تغییر می‌کند. اکنون به بحث در مورد این مسئله می‌پردازیم.

انگیزه انجام دادن اعمال معین اجتماعی

انسان به دلایل مختلف از خودخواهی گرفته تا دلایل نועدوستانه دست به اعمال معین اجتماعی می‌زند. رفتارهای نועدوستانه با رفتارهای معین اجتماعی غیر نועدوستانه فرق می‌کنند. انگیزه شخص برای انجام رفتارهای نועدوستانه، معیارهای اخلاقی یا توجه به دیگران است.

متأسفانه، ما به دلیل محدودیت زاویه نگرشمان نسبت به رفتار افراد، چیز زیادی در مورد انگیزه نهفته در پس آن رفتارها نمی‌دانیم. به طور مثال، کودکی که به یکی از همسالان خود کمک می‌کند ممکن است این کار را به دلیل توجه به کودک همسالش انجام ندهد بلکه برای دریافت چیزی در عوض آن یا تحت تأثیر قرار دادن بزرگسالان به او کمک کند.

یک راه پی بردن به انگیزه کودک در کمک کردن، تغییر موقعیت‌ها به شیوه‌ای است که بر انگیزه‌های خاص کودک تأثیر گذارد و بعد آن‌گاه ببینیم که آیا کودک باز هم کمک می‌کند یا نه. به طور مثال، محققان می‌توانند در قبال کمک کودک به او پاداش بدهند یا ندهند و سپس ببینند کودک واقعاً کی کمک می‌کند.

حتی در این صورت نیز، ممکن است کودک در موقعیت خاصی همان رفتار معین اجتماعی را بنا به دلایل مختلف انجام دهد. مثلاً، موقعیتی را در نظر بگیرید که هیچ پاداش مشخصی در قبال کمک در نظر گرفته نشده است و هیچ فرد بزرگسالی نیز در اطراف وجود ندارد. در چنین شرایطی، کودک

ممکن است پول، اسباب بازی یا وسایل با ارزش دیگرش را به دلیل توجهش به کودکان نیازمند دیگر به آنان ببخشد. در حالی که، بخشش کودکان دیگر ممکن است به این دلیل باشد که تصور می‌کنند وقتی در مورد بخشش آن‌ها به والدینشان بگویند، آن‌ها چقدر به وجودشان افتخار خواهند کرد.

از آن‌جا که مشاهده رفتار دیگران بهترین راه غیر مستقیم برای پی بردن به انگیزه‌های آنان است، تعدادی از محققان در تلاش برای درک انگیزه‌های کودکان در کمک کردن و سهیم شدن با دیگران و سایر رفتارهای معین اجتماعی‌شان با آنان مصاحبه کردند. در چنین روشی با پرسیدن از کودکان در مورد دلیل انجام دادن (یا عدم آن) رفتاری خاص، می‌توان به انگیزه‌های آگاهانه آنان پی برد. هر چند که، ممکن است کودکان همیشه ندانند که اصولاً چرا به دیگران کمک می‌کنند یا ممکن است قادر به بیان دلایل خاصی برای رفتارهایشان نباشند. علاوه بر این، کودکان بزرگ‌تر ممکن است گاهی برای رفتارشان دلایلی به ظاهر اخلاقی بیاورند که واقعیت نداشته باشد و تنها به این دلیل آن‌ها را ذکر کنند که می‌خواهند در نظر خود و آزمایش‌گران‌شان افرادی مثبت تلقی شوند. با این وجود، با توضیح خواستن از افراد در مورد رفتارشان، می‌توان تا حدودی به بینش در مورد انگیزه آنان دست یافت.

راه دیگر برای پی بردن به دلایل افراد در انجام دادن رفتار معین اجتماعی، ارزیابی دلایل منطقی آنان است. بدین طریق که آن‌ها را در دو راهه اخلاقی^۱ فرضی قرار دهیم و سپس از آن‌ها بخواهیم که یکی از آن دو راه را انتخاب و تصمیم خود را توجیه کنند. به عنوان مثال، ممکن است از کودکی سؤال کنیم که آیا وی به کودک مصدوم کمک خواهد کرد. با علم به این‌که با کمک به او از جشن تولد محروم خواهد شد و نیز از او بپرسیم که چرا روشی خاص را برای این کار برگزیده است. محققان با ارزیابی دلیل شخصی انتخاب کودک با

۱. moral dilemma، موقعیتی که در آن شخص با دو یا چند انتخاب مواجه است که با برگزیدن هر کدام، یک رشته اصول اخلاقی زیر پا گذاشته می‌شود. م.